

سه کتابه یاسین



میرزا عباس مهدوی فرد

فاطمه زهرا علیها السلام در بیستم جمادی
الاولی سال پنجم بعثت^۱ به دنیا آمد. آن
کوثر الهی در زمانی چشم به جهان
گشود که طوفانی ترین روزگار پیامبر
اسلام صلی الله علیه و آله بود و امواج مهیب حوادث و
تلخیهها، زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در
چنگال خویش درهم می فشرد.
فاطمه علیها السلام از همان لحظه ای که چشم به
زندگی باز کرد با مشکلات و فضای
سخت و تنگ دست به گریبان گردید.
هنوز تقریباً دو ساله بود که همراه

فاطمیه قصه گوی رنجهاست
بهترین تفسیر سوز مرتضی است
فاطمیه شعر داغ لاله است
قصه زهرای هجده ساله است
فاطمیه آتش افروز دل است
احتجاجش یک کتاب کامل است
فاطمیه سینه چاک دردهاست
شاهد نامردی نامردهاست
فاطمیه سوز دل را ساز کرد
دستر داغ علی را باز کرد
فاطمیه ماه گل افشردن است
فتح باب تازیانه خوردن است
فاطمیه قفل غم را شد کلید
چونکه دارد هم شهیده هم شهید

۱. اصول کافی (چاپ اسلامیة، تهران)، ج ۱،
ص ۴۵۸؛ بحار الانوار، (چاپ اسلامیة، تهران)،
ج ۴۳، ص ۹.

دامان تربیت پیامبر ﷺ قرار داد.

رحلت پدر

سخت‌ترین و جانگدازترین روز تاریخ زندگانی فاطمه ﷺ روزی است که پدر وی از دنیا رفته است، از آن ساعت که پیامبر ﷺ در بستر بیماری افتاده تا هنگامی که چشم از دنیا فرو بسته است، زهرا ﷺ، کمتر از بالین پدر جدا می‌شد. تأثیر و ناراحتی فاطمه ﷺ وقتی شدت یافت که پدرش خبر مرگ خود را به او داد، ولی گویا پیامبر در این لحظه هم نمی‌توانست دختر خود را اندوهناک و دل‌شکسته ببیند، زیرا به او مژده داد که تو نخستین کسی هستی که به من خواهی پیوست.^۴ سرانجام پیامبر ﷺ که پشتوانه محکمی برای زهرا ﷺ بود از دنیا رفت. چگونه زهرای مرضیه ﷺ

پدر گرامی و مادر مهربانش در محاصره اقتصادی کفار قریش قرار گرفت و سه سال در شعب ابوطالب در تحمل سخت‌ترین شرایط گرسنگی و مشکلات شرکت داشت.

در سال دهم بعثت^۱ یعنی اندکی پس از نجات از شعب^۲، مادر گرامی خویش را - که رنجهای ده سال مبارزه و به ویژه تحمل سختیهای محاصره اقتصادی رنجورش ساخته بود - از دست داد و از آن پس تنها فاطمه ﷺ بود که جای خالی مادر را در کانون خانواده پر می‌کرد.

خدیدجه همسر پیغمبر ﷺ از دنیا می‌رود و فاطمه ﷺ که کودکی نارس و سرگرم بازی است همینکه گریه و بی‌تابی پدر را در مرگ مادر می‌بیند، در غم و اندوه فرو می‌رود و در مرگ مادر اشکها می‌ریزد و این مصیبت و اندوه بزرگ در دل فاطمه ﷺ تأثیر عمیقی می‌بخشد و تا پایان عمر از او جدا نمی‌شود.^۳

وفات خدیجه هرچند برای فاطمه سخت رنج‌آور و مصیبت‌بار بود اما بیش از پیش او را درکنار پدر و در

۱. بحارالانوار، ج ۱، ص ۸ و ۱۳.

۲. کشف الغم، ج ۲، ص ۷۹.

۳. احمد صادقی اردستانی، فاطمه الگوی زن مسلمان (انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۲)، ص ۷۰ به نقل از زندگانی حضرت فاطمه ﷺ، ص ۸۶.

۴. بحارالانوار (چاپ اسلامی، تهران)، ج ۴۳، ص ۱۵۶؛ امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۹۱.

روزهای روشن فرود می‌آمد، به شبهای ظلمانی و تاریک تبدیل می‌شد. او از غربت اهل بیت علیهم‌السلام در میان امت اسلام چنین شکوه می‌کند: «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ تُؤْفَكُونَ؛ این کارها از شما بعید بود، چگونه چنین نمودید و به کجا باز می‌گردید؟»
و در ادامه فرمود:

«نَضِيرٌ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ خَرِّ الْمُدَى وَوَخَزِ السَّنَانِ فِي الْحَشَى؛ ما در برابر [این همه آزار و اذیت‌های] شما صبر پیشه می‌داریم به مانند صبوری آن کس که خنجری بر گلویش خلیده و تیغ سنان بر دلش نشسته است.»

شگفتا چقدر فاطمه علیها‌السلام آن یگانه یادگار پیامبرِ رأفت و مهربانی از زندگانی در میان چنان مردمی خسته و

می‌تواند جای خالی او را ببیند؟ شدت اندوه زهرا علیها‌السلام در فراق پدر آن چنان بود که هر چیز نشانی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشت او را گریبان و بسی طاقت می‌ساخت و تازنده بود در غم فقدان او نالان و گریان بود. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «مَا زُوِّتَ فَاطِمَةُ علیها‌السلام ضَاحِكَةً قَطُّ مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حَتَّى قُبِضَتْ؛^۱ فاطمه علیها‌السلام پس از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگز خندان دیده نشد تا اینکه بدین حال از دنیا رفت.»

بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

فاطمه علیها‌السلام بعد از رحلت پدر گرامیش ۷۵ روز یا ۹۵ روز^۲ بیشتر زنده نماند، در این مدت کوتاه چه مصیبت‌ها و آزار و اذیت‌ها که از امت پیامبر ندید و چه بی‌احترامی‌ها که در حق او و شوی مکرمش علی علیه‌السلام روا نداشتند.

مناسب است توصیف این ایام را از زبان خود حضرت بشنویم:

بی‌بی دو عالم می‌فرماید:

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ كَوَأْنِهَا

صَبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرْنَ كَلِيَالِيَا^۳

یعنی [بعد از رحلت پدرم] چنان مصیبت‌هایی بر من فر ریخت که اگر بر

۱. بحارالانوار، (چاپ اسلامیة، تهران)، ج ۴۳، ص ۱۹۶.

۲. اگر روز شهادت حضرت سیزدهم جمادی الاولی باشد، حضرت ۷۵ روز بعد از پدر گرامیشان زنده مانده‌اند و اگر روز شهادت، سوم جمادی الثانی باشد، حضرت ۹۵ روز بعد از پدرشان زنده بوده‌اند. در این زمینه اقوالی وجود دارد. به ناسخ التواریخ، ج ۴، کتاب دوم، ص ۱۸۹ رجوع شود.

۳. الغدير، ج ۵، ص ۱۴۷.

علی علیه السلام و خانواده اش مشغول تجهیز و تدفین پیامبر صلی الله علیه و آله بود، کودتاچیان منافق و دنیاپرست در سقیفه جانشینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را غصب نمودند و از مردم بر این خلافت نامیمون بیعت گرفتند. تنها پایگاهی که به آسانی موفق به فتح آن نشدند خانه وحی بود. آنان خوب می دانستند که خلافتشان بدون بیعت آنان استحکام ندارد و لذا تصمیم گرفتند که ولی و جانشین بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله را احضار و از او بیعت بگیرند.

بر این اساس به «قنغد» گفته شد: به نزد علی علیه السلام برو و بگو: خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله از تو خواسته که برای بیعت در مسجد حاضر شوی. قنغد چندین مرتبه نزد حضرت علی علیه السلام رفت و آمد کرد، ولی آن حضرت از حضور نزد خلیفه امتناع ورزید. یکی از سرکردگان کودتا به اتفاق خالد بن ولید و قنغد و جماعت دیگری رهسپار خانه

آزرده شده بود که در عنفوان جوانی مرگ را بر حیات ترجیح می دهد و از خدای متعال تمنای خلاصی می نماید: «خدایا مرگ مرا زودتر مقرر فرما؛ زیرا زندگی دنیا بر من تیره و تار شده است.»^۱

آری در این مدت بسیار کوتاهی که بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دخت رسالت در میان امت بود، چنان عرصه زندگی را بر او و شوهر و فرزندان تلخ و سخت نمودند که علی علیه السلام بعد از دفن او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین اندوهش را در میان می گذارد:

«وَسْتَنْبُوكَ اِبْنَتُكَ بِنَظَافِرِ اُمَّتِكَ صَلَّى
وَعَلَى مَضْمُهَا حَقُّهَا، فَاخْفِهَا السُّؤَالَ
وَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ
بِضَدْرِهَا لَمْ تَعِجِدْ اِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا؛^۲ به زودی دخترت با تو باز خواهد گفت که پس از تو امت با وی چه روا داشتند. از او سؤال نما و شرح حال بخواه تا پرده از راز دل فرو اندازد و شرح حال را با خون دل بر تو بازگو سازد.»

یاس در آتش

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در آن هنگامه غم و اندوه در حالیکه حضرت

۱. احقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۶۰؛ شبهای پیشاور،

ص ۷۱۳-۷۱۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲؛ اصول کافی، ج ۱،

ص ۳۸۱، باب مولد الزهراء علیها السلام.

حضرت زهرا شدند. او در خانه را کوفت و گفت: ای علی! در را باز کن. فاطمه علیها السلام با سر بسته و تن رنجور از مصیبت رحلت پدرش پشت در آمد و فرمود: با ما چکار داری؟ چرا نمی‌گذاری به کار خودمان مشغول باشیم؟ چرا دست از ما بر نمی‌داری، با اینکه عزادار هستیم؟

او بانگ زد: در را باز کن و الا خانه را آتش می‌زنم.^۱ فاطمه علیها السلام هر چه او را نصیحت کرد، او از تصمیم خود منصرف نشد. سپس آتش طلبید و در خانه را آتش کشید، آنگاه در نیم‌سوخته را فشار داد و بدن نازنین فاطمه علیها السلام بین فشار در و دیوار قرار گرفت.^۲

جریان جنایت را از زبان خود این کودتاچی بشنوید: «به فاطمه که پشت در بود گفتم: اگر علی از خانه [برای بیعت] بیرون نیاید، هیزم فراوانی به اینجا بیاورم و آتشی برافروزم و خانه و اهلس را بسوزانم، و یا اینکه علی را برای بیعت به سوی مسجد می‌کشانم. آنگاه تازیانه قنفذ را گرفتم و فاطمه را با آن زدم و به خالد بن ولید گفتم تو و

مردان دیگر هیزم بیاورید و به فاطمه علیها السلام گفتم خانه را به آتش می‌کشم... هماندم دستش را از در بیرون آورد تا مرا از ورود به خانه بازدارد، من او را دور نموده و با شدت در را فشار دادم و با تازیانه بر دستهای او زدم تا در را رها کند، از شدت درد تازیانه، ناله کرد و گریست، ناله او به قدری جانکاه و جگرسوز بود که نزدیک بود دلم نرم شود و از آنجا منصرف شوم. ولی به یاد کینه‌های علی و حرص او بر کشتن قریشیان (مشرکین) افتادم. با پای خودم لگد بر در زدم، ولی او همچنان در را ننگه داشته بود که باز نشود. وقتی که لگد بر در زدم صدای ناله فاطمه را شنیدم که گمان کردم این ناله مدینه را زیر و رو کرد. در آن حال فاطمه می‌گفت: «یا آبتاه، یا رَسُولَ اللهِ، هَكَذَا يَفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ، اِه! يَا فَضَّةُ اِنَّكَ فَتُخَذِنِي فَقَدْ وَاللَّهِ قُتِلَ مَا فِي اَخْسَائِي مِنْ حَمَلٍ؛ ای پدرجان! ای

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۶، ج ۶.

ص ۴۸؛ عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۲؛ انساب

الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

۲. کتاب سلیم بن قیس، بیت الاحزان، ص ۹۰.

رسول خدا! بنگر که این گونه با حبیبه و دختر تو رفتار می شود. آه! ای فضه بیا و مرا دریاب که سوگند به خدا فرزندم که در رحم من بود کشته شد.»

در عین حال در را فشار دادم، در باز شد، وقتی وارد خانه شدم فاطمه با همان حال روبروی من ایستاد ولی شدت خشم، مرا به گونه ای کرده بود که گویی پرده ای در برابر چشم افتاده بود، چنان با سیلی روی روپوش به صورت فاطمه زدم که به زمین افتاد...^۱

تا در بیت الحرم از آتش بیگانه سوخت
کعبه ویران شد حرم از سوز صاحبخانه سوخت
آه از آن پیمان شکن کز کینه خم غدیر
آتشی افروخت تا هم تخم و هم تخمخانه سوخت
بالاخره علی علیه السلام را دستگیر کردند
تا به جانب مسجد ببرند. حضرت
زهره علیها السلام هنگامی که به خود آمد، دید
علی علیه السلام را به جانب مسجد می برند،
شجاعانه پیش رفت، و دامنش را
محکم گرفت و گفت: نمی گذارم
همسرم را ببرید. قنفذ دید دست از
علی بر نمی دارد، آنقدر با تازیانه به
دست نازنین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زد که

بازویش ورم کرد.^۲
نخلی که شکسته ثمرش را نزنید
مرغی که زمین خورده پرش را نزنید
دیدید اگر که دست مردی بسته

دیگر در خانه همسرش را نزنید
واپسین روزها

فاطمه علیها السلام، پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله،
سیده زنان عالم، همسر فداکار علی علیه السلام
و کوثر امامت در سن جوانی در بستر
بیماری افتاده و روزهای آخر عمر
خود را می گذراند، نزدیک است آفتاب
عمرش غروب کند و فریادهای
مظلومانه اش خاموش شود.

به شوهر مظلومش علی بن
ابی طالب علیه السلام گفت: پسر عموی مهربان،
آثار و علائم مرگ را در خودم مشاهده
می نمایم. گمان می کنم به این زودی به
پدرم ملحق گردم. می خواهم وصیت
کنم. علی علیه السلام در کنار بستر فاطمه علیها السلام
نشست و اطاق را خلوت کردند.

۱. سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله، محمدی اشتهاردی،
ص ۲۷ به نقل از دلائل الامامه طبری، ج ۲، و بیت
الاحزان، شیخ عباس قمی، ص ۹۶ و ۹۷.
۲. بحار الانوار (چاپ اسلامی، تهران)، ج ۴۳،
ص ۱۹۸.

فرمود: ای دختر پیغمبر! آنچه می‌خواهی وصیت کن و یقین داشته باش که به وصیت تو عمل خواهم کرد. علی علیه السلام بر چهره پژمرده و چشمهای فرو رفته همسرش نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت. فاطمه علیها السلام برگشت و با دیده‌های فرو رفته‌اش نگاهی به صورت غمناک شوهر مهربانش انداخت و فرمود: پسر عمو! تاکنون در خانه‌ات دروغ نگفته‌ام، مرتکب خیانت نشده‌ام، و هیچگاه از اوامر و دستوراتت تخلف نکردم.

علی علیه السلام فرمود: مقام خداشناسی و پرهیزکاری تو به قدری عالی است که احتمال خلاف درباره‌ات نمی‌رود. به خدا سوگند مفارقت و جدایی تو بر من بسیار گران است، اما چه کنم که مرگ را چاره‌ای نیست. به خدا قسم مصیبت‌های مرا تازه کردی، مرگ نا به هنگام تو حادثه دردناکی است، **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. چه مصیبت دردناک و جانسوزی است؟ به خدا سوگند این مصیبت جانکاه را هرگز فراموش نخواهم کرد و هیچ چیزی نمی‌تواند تسلی بخش من باشد. آنگاه ساعتی را

با هم گریستند.^۱

احساسات و عواطف دو یار مهربان چنان تحریک شد که نتوانستند از گریه خودداری کنند، به یاد زحمات طاقت فرسا و فداکاریها و گرفتاریهای همدیگر ناله کردند، آنگاه که آرام‌تر شدند، علی بن ابیطالب سر همسرش را در دامن گرفت و فرمود: هرچه می‌خواهی وصیت کن که آنچه بفرمایی به عمل می‌آورم.

فاطمه علیها السلام شروع به وصیت نمود و موضوعاتی را بیان فرمود. از جمله آن موضوعات مسئله تجهیز و دفن خود بود که در این رابطه چنین فرمود: **«حَنَّنِي وَعَسَلْنِي وَكَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَصَلَّ عَلَيَّ وَادْفِنِي بِاللَّيْلِ...»**^۲ «مرا شبانه حنوط کن، غسل بده و کفن کن و شبانه بر من نماز بخوان و به خاک بسپار. اجازه نده اشخاصی که حَقِّم را غصب کردند و اذیت و آزارم نمودند بر من نماز بخوانند و یا به تشییع جنازه‌ام حاضر شوند.»

عروج غم‌انگیز یاس

آخرین لحظات عمر پربرکت

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۹۲؛ بیت الاحزان، ص ۱۵۲.

کوثر امامت، و مادر ایمان و دخت نبوت است. به اسماء بنت عمیس فرمود: آبی بیاور. اسماء آب را حاضر نمود. حضرت زهرا علیها السلام با آن وضو ساخت و به روایتی غسل کرد. بوی خوش طلبید و خود را خوشبو گردانید و جامه‌های نو پوشید. آنگاه فرمود: اسماء! جبرئیل هنگام وفات پدرم چهل درهم کافور از بهشت آورد. حضرت آن را سه قسمت کرد، قسمتی برای خود گذاشت و یک قسمت برای من و قسمتی هم برای علی علیه السلام. آن کافور را بیاور که مرا به آن حنوط کنند. چون کافور را آورد فرمود: نزدیک سر من بگذار.

پس پای خود را به قبله کرد و خوابید و جامه را بر روی خود کشید و فرمود: اسماء مدتی صبر کن، بعد از آن مرا بخوان، اگر جواب نیامد علی را طلب کن و بدان که من به پدرم ملحق گردیده‌ام.

اسماء لحظاتی انتظار کشید، آنگاه حضرت را ندا کرد و صدایی نشنید. گفت: ای دختر مصطفی، ای دختر بهترین فرزندان آدم، ای دختر بهترین

کسی که بر روی زمین گام نهاده است، ای دختر آن کسی که در شب معراج به مرتبه قاب قوسین او ادنی رسیده است. چون جواب نشنید جامه را از روی مبارکش برداشت، دید مرغ روحش به ریاض جنت پرواز کرده است، خسود را به روی حضرت انداخت و او را می‌بوسید و می‌گفت: سلام اسماء بنت عمیس را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برسان.

در این حال حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از در آمدند و گفتند: ای اسماء! مادر ما چرا در این وقت به خواب رفته است؟

اسماء گفت: مادر تان به خواب نرفته، بلکه به رحمت الهی واصل گردیده است. امام حسن علیه السلام خود را به روی آن حضرت افکند و روی انور مادر را می‌بوسید و می‌گفت: مادر با من سخن بگو، پیش از آنکه روحم از بدنم جدا شود. امام حسین علیه السلام بر روی پای مادر افتاد و می‌بوسید و می‌گفت: مادر منم حسین تو، با من سخن بگو، پیش از آنکه دلم شکافته شود و از دنیا مفارقت کنم.

بریز آب روان اسماء به جسم اطهر زهرا
 ولی آهسته آهسته
 همه خواب و علی بیدار
 سرش بسنهاده بر دیوار
 بگیرد با دل خونبار
 ولی آهسته آهسته

بعد از اتمام غسل آنگاه که بدن بی جان
 یار مهربانش را کفن می کرد، وقتی که
 خواست بند کفن را ببندد صدا زد: «يَا أُمَّ
 كَلْثُومِ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةَ يَا حَسَنُ يَا
 حَسِينَ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أَمِّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ
 وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ؛ ای ام کلثوم، زینب،
 سکینه، فضه، حسن، حسین، بیایید از
 مادر تان توشه بگیرید که وقت فراق و
 جدایی است و ملاقات به قیامت
 موکول می شود.»

حسن و حسین علیهما السلام آمدند و خود را بر
 روی جنازه مادر انداختند و صدا
 می زدند: سلام ما را به جدمان رسول
 خدا صلی الله علیه و آله برسان. امیر مؤمنان می فرماید:
 «أَنْتِ أَشْهَدُ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَأَنْتِ وَمَدَّتْ يَدَيْهَا
 وَصَمَّتَهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلْتِيًّا؛ خدا را گواه
 می گیرم که فاطمه ناله اندوهگینی کشید و

اسماء گفت: ای دو جگرگوشه
 رسول خدا بروید و پدر بزرگوار خود
 را خبر کنید و خبر وفات مادر تان را به
 او برسانید. آن دو بزرگوار بیرون
 رفتند، چون نزدیک مسجد رسیدند
 صدا به گریه بلند کردند، پس صحابه به
 استقبال ایشان دویدند و گفتند: ای
 فرزندان رسول خدا! چرا گریه
 می کنید؟ حق تعالی هرگز شما را گریان
 نگرداند. فرمودند: مادر ما از دنیا رفته
 است. چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
 این خبر جانسوز را شنید بیهوش شد،
 آب به صورت آن حضرت پاشیدند تا
 به حال آمد و می فرمود: بعد از تو خود
 را به که تسلی دهم؟ تا زنده بودی
 مصیبتم را به تو تسلیت می دادم، اکنون
 بعد از تو چگونه آرام گیرم؟ «بِمَنْ الْعَزَاءُ
 يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكَ أَتَقْرَى فَقِيمِ الْعَزَاءُ مِنْ
 بَعْدِكَ.»^۱

وداع آخر

پاسی از شب گذشته بود، دلاور
 خبیر مثل ابر بهاری می گرید و در اوج
 غربت و تنهایی یادگار پیامبر را غسل
 می دهد. اسماء آب می ریزد و علی علیه السلام
 غسل می دهد.

۱. کشف الغم، ج ۲، ص ۱۲۲، فصول المهمه،
 ص ۱۴۸؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۸.

دستهای خود را گشود و فرزندان را مدتی در آغوش گرفت. «آن حضرت ادامه داد: در همین حال شنیدم هاتفی در آسمان صدا زد: «يَا أَبَا الْحَسَنِ إِزْفَعَهُمَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكَيَا وَاللَّهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛^۱ ای علی! احسن و حسین را از روی سینه مادرشان بلند کن که سوگند به خدا این حالت آنها فرشتگان آسمان را به گریه انداخت.»

یار بر مزار یاس

نیمه‌های شب علی مظلوم به همراه حسن و حسین غمدیده و عمّار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر و سلمان و بریده و گروهی از بنی هاشم بر حضرت زهرا علیها السلام نماز گذاردند و در همان شب او را دفن کردند. حضرت امیر علیه السلام دور قبر حضرت زهرا علیها السلام هفت قبر دیگر ساخت و بر چهل قبر آب پاشید تا قبر آن مظلومه مخفی بماند.^۲ در آن شب ماتم علی ماند و غربت، علی ماند و کوهی از مصائب آری شب بود و افقها مات و تیرگی سنگینی خود را بر روی شهر افکنده بود و فضا را از اندوه آکنده، سایه نخلهای قامت افراشته که دیگر از بلندای خود شرم داشته و چونان ملامت زده سر فرو انداخته بودند بر دیوارهای تکیده شهر بوی سوگ به مشام می‌رساند.

در نزدیکی خانه‌های شهر که رنگ مرگ گرفته بودند، سوگناله‌ای برمی‌خاست که برای همیشه، تاریخ و روزگار را بهت زده و انگشت بر دهان وا گذاشت. که آن مرد، همان که در نبرد گاه‌های بدر، احد، خیبر و... در برابر دشمنان چونان شیر غران به پیش می‌تاخت و از کشته‌های مشرکین پشته می‌ساخت، اینک در غم هجرانی جانگداز، بی‌تاب و در سوز و ساز است، بر فراز مزاری که از آن شب تا کنون و تا ناپیدای زمان، دیگر تاریخ از آن خبر ندارد. تنها غم سروده آن مرد را به یاد دارد که با اندوهی در سینه خفته و بغضی در گلو نهفته زمزمه کرد: «ای پیامبر خدا! درودت باد از جانب من و از سوی دخترت که اینک از سرای فانی رخت بر بسته و در پی دیدار به تو پیوسته و زودتر به تو رسیده، پس از او صبرم از دست رهیده و تاب تحملم به پایان رسیده، اما همان‌سان که در فراق تو

۱. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، ص ۱۵۴؛ سوگنامه آل محمد علیهم السلام، محمدی اشتهاودی، ص ۳۴-۳۵.

۲. مستهی الآمال (انتشارات دلیل، چاپ اول، ۱۳۷۹) تحقیق باقری بیدهندی، ص ۳۳۸-۳۳۹؛ به نقل از روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۱ و دلایل الامامه، ص ۴۶.

و ما آرزومندان زیارت قبر آن مظلومه شهیده سوگمندانہ عرض می‌کنیم: ای دخت رسالت، و ای همسر ولایت و ای کوثر امامت و ای مادر ایمان و حقیقت، نخلهای خاک آلود فدک هنوز از ستمی که بر تو روا داشتند می‌گیرند. زندگی تو گواه مظلومیت همهٔ دودمان هابیل است، همچنانکه وجود تو گواه قدس و عظمت خدا بود.

تاز یانه‌ای که بر پیکر نازنین تو فرو کوفتند تبری بود که بندگان بت به انتقام نابودی اصنام بر پیکر توحید ابراهیم فرود آوردند. همواره شرمسار باد دستی که بر گونهٔ خداگون تو سیلی زد، دریغا، دل اگر در غم تو پاره شود شگفت نیست؛ چرا که شکستن پهلوی تو عظیم‌تر از شکستن دیوار کعبه بود.

چون قامت استوار تو را به ستم خاک نشانند، دین از پای افتاد و چون تو را کشند، انسانیت بی‌مادر شد و علی تنها ماند و بشریت در گرداب فاجعه افتاد.

صبر پیشه کردم، در هجران دخترت نیز شکیبایی می‌ورزم. اینک امانت به دست صاحبش رسید؛ زهرا علیها السلام از دستم جدا شد و به جانب تو آمد. وای که پس از او دیگر نه افلاک را آرایشی است و نه خاک را پیرایشی.

از اندوه، خواب در دیدگانم نیاید و از غم عقدهٔ دلم ننگساید تا آن هنگام که خداوند مرا در جوار تو ساکن نماید. مرگ زهرا بر دلم تیر غم نشاند و جماعت ما را به جدایی و دل پریشانی کشاند. از این غم به خدا شکوه می‌برم. به زودی دخترت با تو باز خواهد گفت که پس از تو امتت با وی چه روا داشتند. از او سؤال نما و شرح حال بخواه تا پرده را از راز دل فرو اندازد و شرح حال را با خون دل بر تو بازگو سازد که خداوند - که بهترین داور است - در میان او و ستم پیشگان داوری فرماید...^۱

امام صادق علیه السلام از پدران خود نقل کرد که: پس از آنکه امیر مؤمنان فاطمه را در میان قبر نهاد و قبر را پوشانید مقداری آب بر روی قبر پاشید و سپس در کنار قبر گریان و نالان نشست تا اینکه عمویش عباس آمد و دست علی را گرفت و او را به خانه‌اش برد.^۲

۱. قسمتی از کلام حضرت علی علیه السلام در کنار مزار فاطمه علیها السلام، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۱، باب مولد الزهراء علیها السلام.

۲. بیت الاحزان، شیخ عباس قمی، ص ۱۵۶.